

تحلیل فقه الحدیثی قاعده «الحرب خدعة» با محوریت روایت عدی بن حاتم در الکافی و کاربست آن در عملیات‌های پهبادی

نویسنده مسئول، محمد حائری شیرازی، پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. رایانامه: m.haeri@ihu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

هدف این مقاله تبیین و تحلیل فقهی-حدیثی قاعده «الحرب خدعة» با تمرکز بر روایت عدی بن حاتم در کتاب الکافی و توسعه مفهومی آن جهت بررسی مشروعیت تاکتیک‌های فریب در عملیات‌های نوین پهبادی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد فقه‌الحدیثی انجام شده است. بدین منظور، پس از اعتبارسنجی سندی روایت محوری، دلالت‌شناسی کلام مضموم بررسی شده و سپس با بهره‌گیری از قواعد اصولی همچون تنقیح مناط و إلغای خصوصیت، امکان تسری حکم به فناوری‌های نوین نظامی مورد واکاوی قرار گرفته است. تحلیل دلالت‌شناختی روایت نشان می‌دهد که راهبرد امام علی (ع) مبتنی بر کارکرد دوگانه توریه (عملی و فقهی) بوده است. با توسعه این مفهوم، مشروعیت تاکتیک‌های نوین نظیر فریب‌های سیگنالی (جنگ الکترونیک) و استفاده از پهبادهای طعمه (Decoy) اثبات می‌گردد. همچنین مشخص شد که در فقه اسلامی، ممانعتی قاطعی میان خدعه (فریب تاکتیکی مشروع) و غدر (پیمان‌شکنی و فریب نامشروع) وجود دارد. در نتیجه‌گیری مقاله باید گفت کاربست قاعده «الحرب خدعة» در عملیات‌های پهبادی، مشروع است بر آنکه به سوءاستفاده از نمادهای حفاظتی و درمانی (مصادق غدر) نینجامد و ناظر بر اصل تفکیک و صیانت از غیرنظامیان نباشد، از منظر فقهی کاملاً مشروع بوده و امتداد سیره موشمندانه عصومین (ع) در مدیریت جنگ روانی و تقلیل تلفات جانی محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

الحرب خدعة، الکافی، توریه عملی، عملیات پهبادی، غدر، فقه‌الحدیث.

استناد:

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

© نویسندگان.



مقدمه

یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در فقه نظامی اسلام، تبیین مرزهای اخلاق و ضرورت‌های میدانی نبرد است. از یک سو، نظام اخلاقی و فقهی اسلام بر پایه حرمت اکید کذب و لزوم وفای به عهد بنا شده و فقیهان بر حرمت ذاتی دروغ ادعای اجماع کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۶۵). از سوی دیگر، ذات جنگ و اقتضائات اجتناب‌ناپذیر آن، نیازمند پنهان‌کاری، غافلگیری و فریب دشمن است. شارع مقدس برای حل این تعارض، با طرح قاعده الحرب خدعة: «جنگ، فریب است»، استثنایی هدفمند بر حرمت کذب در مقام نبرد قائل شده است. شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه بابی مستقل با عنوان «جواز مخادعة أهل الحرب» گشوده و احادیث متعددی را در این زمینه گردآوری کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۳۲).

ریشه این راهبرد نظامی را می‌توان در سیره پیامبر اعظم (ص) در جنگ خندق مشاهده کرد؛ آنجا که حضرت با انتشار اخبار فریب‌دهنده، میان بنی‌قریظه و ابوسفیان تفرقه انداختند (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۶۲). در امتداد همین سیره، روایت عدی بن حاتم پیرامون عملکرد امیرالمؤمنین (ع) در جنگ صفین که در منابع دست‌اول شیعه نظیر الکافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۶۰) و تهذیب الأحکام (طوسی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۱۶۳) نقل شده، یکی از مهم‌ترین متون روایی برای فهم دقیق این قاعده است. در این روایت، امام (ع) با استفاده از شگرد توریه فنی (سوگند بلند بر کشتن معاویه و استثنای آهسته با ذکر ان‌شاءالله)، ضمن حفظ روحیه جبهه خودی و ایجاد جنگ روانی علیه دشمن، حریم اخلاق را نیز پاس می‌دارند.

مسئله اصلی این پژوهش زمانی برجسته‌تر می‌شود که بخواهیم این آموزه حدیثی متعلق به عصر نبردهای کلاسیک را با فناوری‌های نظامی معاصر تطبیق دهیم. در عصر حاضر که جنگ‌ها به سمت نبردهای بدون سرنشین و سایبری سوق یافته‌اند، این پرسش اساسی مطرح است که آیا می‌توان مبانی فقهی توریه قولی و جنگ اطلاعاتی مستفاد از کلام و سیره معصومان (ع) را به توریه عملی و فناوریانه توسعه داد؟ به عبارت دیگر، مسئله پژوهش حاضر آن است که چگونه می‌توان بر اساس تحلیل فقه الحدیثی روایت یادشده و تجمیع آن با سایر روایات باب خدعه، مشروعیت تاکتیک‌های نوین در عملیات‌های پهبادی (نظیر استفاده از پهپادهای طعمه، فریب الکترونیکی رادارها و استتار سیگنالی) را اثبات نمود، بی‌آنکه از خطوط قرمز فقه نظامی اسلام (حرمت غدر و پیمان‌شکنی) عبور کرد.

بررسی متون فقهی، روایی و پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهد که مسئله فریب در جنگ (خدعه) همواره مورد توجه فقیهان و پژوهشگران تاریخ و سیره نظامی اسلام بوده است؛ با این حال، زاویه دید عمده این آثار بیشتر بر مباحث کلی فقه الجهاد، تحلیل‌های تاریخی یا جنگ روانی متمرکز بوده است. در منابع فقهی معاصر، عمید زنجانی در کتاب فقه سیاسی (۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۱۲) ذیل مباحث فقه سیاسی و حقوق بین‌الملل اسلامی، مرزهای اخلاقی جنگ را تبیین کرده و با استناد به قاعده «الحرب خدعة»، تفاوت ماهوی فریب نظامی با دروغ و نقض عهد را مورد بحث قرار داده است؛ با این وجود، این دست آثار بیشتر رویکردی قواعدمحور داشته و به تحلیل تخصصی سندی و دلالتی تک‌گزاره‌های حدیثی نپرداخته‌اند.

در کنار مباحث فقهی، دسته قابل توجهی از پژوهش‌ها رویکردی تاریخی به عملکرد معصومان (ع) در میدان نبرد داشته‌اند. یدالله حاجی‌زاده در مقاله «انجام خدعه و ترک غدر در سیره نظامی امام علی (ع)» (نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۳۹۰) و سپس در کتاب سیره نظامی امیرالمؤمنین علیه السلام (مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۲)، به بررسی اخلاق نظامی در سیره علوی پرداخته و تفاوت مرزهای فریب راهبردی با پیمان‌شکنی را از منظر تاریخی واکاوی کرده است. همچنین در مقاله «خُدعه و غدر در سیره نظامی و فرماندهی امام علی (ع)» نوشته سیدرضا درویشی و ابومسلم محمدی (مجله پژوهش‌نامه علوم دفاعی، ۱۴۰۳)، نشان داده شده است که در مکتب دفاعی امام علی (ع)، خدعه به عنوان یک تاکتیک مشروع پذیرفته شده، اما هرگز به مرز غدر و ناجوانمردی نمی‌رسد. این آثار اگرچه به لحاظ تاریخی ارزشمندند، اما فاقد کاربست فقهی در فقه‌های نوین هستند.

گروه دیگری از پژوهش‌ها، جنبه‌های روانی و حدیثی قاعده فریب را کانون توجه قرار داده‌اند. محمدجواد نوروزی در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در خصوص جایگاه جنگ روانی در اسلام» (فصلنامه معرفت، ۱۳۸۸) و حسن فراهانی در مقاله «جنگ روانی از منظر قرآن و سیره امام علی (ع)» (فصلنامه معرفت، ۱۳۸۰)، با بررسی سیره پیامبر اکرم (ص) در غزواتی نظیر خندق و رویکرد قرآنی به تضعیف روحیه دشمن، مشروعیت عملیات روانی را اثبات کرده‌اند. در حوزه مطالعات حدیثی نیز می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد محمدخلیل خضیرالمحمد با عنوان «شرح الأربعین من جوامع الکلم للملا علی القاری... دراسة وتحقیق» (دانشگاه مازندران، ۱۴۰۴) اشاره کرد که به طور خاص در بخش‌هایی از آن به بررسی حدیث «الحرب خدعة» پرداخته شده است.

با بررسی پیشینه مذکور، روشن می‌شود که تاکنون هیچ پژوهش مستقلی به تحلیل تخصصی فقه‌الحدیثی روایت عدی بن حاتم در الکافی و تطبیق آن بر عملیات‌های نوین نظامی نپرداخته است. بر این اساس، تراوری پژوهش حاضر در دو عرصه قابل تبیین است: نخست در عرصه فقه‌الحدیث، از طریق اعتبارسنجی دقیق سندی و تحلیل معناشناختی و روان‌شناختی روایت عدی بن حاتم (راهبرد توریه قولی)؛ و دوم در عرصه فقه نظامی معاصر، با ایجاد توسعه مفهومی و گذار از توریه قولی و رفتاری به توریه عملی و فناورانه. در واقع، این پژوهش در صدد نشان دهد چگونه می‌توان مشروعیت استفاده از فناوری‌هایی چون پهپادهای طعمه، جنگ الکترونیک و استتار سیگنالی در عملیات‌های پهبادی را بر اساس اسناد اصولی از روایت یادشده و قاعده «الحرب خدعة» اثبات نمود؛ مسئله‌ای که حلقه مفقوده پژوهش‌های پیشین به شمار می‌رود.

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از حیث ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. گردآوری داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی، از طریق مراجعه به منابع دست‌اول روایی (همچون الکافی و تهذیب الأحکام)، متون فقهی استدلالی، شروح حدیثی و همچنین متون تخصصی در حوزه دکترین نظامی و فناوری‌های پهبادی انجام شده است.

در مرحله پردازش و تحلیل داده‌ها، ابتدا با بهره‌گیری از قواعد علم رجال و درایه، اعتبارسنجی سندی روایات به روش قرینه محوری صورت پذیرفته است. سپس با استفاده از روش تحلیل فقه‌الحدیثی و اصول فقه (به‌ویژه مباحث الفاظ و تعادل و

تراجیح)، دلالت روایات بر جواز توریه و مرزبندی آن با کذب در شرایط جنگی تبیین شده است. در نهایت، با کاربری روش تطبیق فقهی و توسعه مفهومی، مناط احکام استنباط شده از محیط نبرد سنتی به عرصه نبردهای نوین بسط داده شده و مصادیق آن در عملیات‌های پهپادی (نظیر پهپادهای فریب و جنگ الکترونیک) مورد تحلیل قرار گرفته است.

این پژوهش بر این فرضیه استوار است که کلام و سیره معصوم (ع) در روایت عدی بن حاتم، با تبیین کارکرد دوگانه توریه (قولی و عملی)، ظرفیت توسعه مفهومی را داراست؛ بر این اساس، با بهره‌گیری از قواعد اصولی تنقیح مناط و إلغای خصوصیت، تأکیدهای فریب در عملیات‌های نوین پهپادی (نظیر جنگ الکترونیک و استفاده از پهپادهای طعمه)، به شرط عدم تقاطع با مفهوم نامشروع غدر و رعایت کامل اصل تفکیک غیرنظامیان، از منظر فقهی و حدیثی کاملاً مشروع است.

مقاله حاضر در راستای آزمون فرضیه یادشده، پس از مقدمه، در گام نخست مستندات روایی پژوهش را بازخوانی نموده و در گام بعدی به اعتبارسنجی سندی روایت محوری می‌پردازد. سپس در بخش تحلیل فقه‌الحدیثی، دلالت‌های روایت واکاوی شده و امکان توسعه مفهومی آن به توریه عملی بررسی می‌گردد. در نهایت، کاربری این قواعد در عرصه فناوری‌های نوین نظامی (عملیات‌های پهپادی) تحلیل شده و مرزسنجی دقیقی میان خدعه و غدر در جنگ‌های مدرن ارائه می‌شود. پایان‌بخش مقاله نیز ارائه نتیجه‌گیری منسجم از مباحث طرح شده است.

۱. متن‌شناسی روایات قاعده «الحرب خدعه»

پیش از ورود به تحلیل سندی و فقه‌الحدیثی، بازخوانی متن روایتی که شالوده بحث و مستند اصلی جواز توریه در جنگ را شکل می‌دهند، در یک بستر منسجم ضروری است. روایت محوری این پژوهش، گزارش عدی بن حاتم از سیره عملی امیرالمؤمنین (ع) در استفاده از توریه قولی در جنگ صفین است که در منابع معتدلی چون الکافی و تهذیب الأحکام نقل شده است. متن روایت در کتاب الکافی به شرح زیر است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ سَدَقَةَ قَالَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ وَلَدِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَدِيِّ وَكَانَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي حُرُوبِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ فِي يَوْمِ التَّقْيِ هُوَ وَمُعَاوِيَةُ بِصَفِّينَ وَرَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ لِيَسْمَعَ أَصْحَابُهُ وَاللَّهُ لَا أَقْتُلَنَّ عَامِلًا وَأَصْحَابَهُ ثُمَّ يَقُولُ فِي آخِرِ قَوْلِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ يُخَفِّضُ بِهَا صَوْتَهُ وَكُنْتُ قَرِيبًا مِنْهُ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّكَ حَلَفْتَ عَلَى مَا فَعَلْتَ ثُمَّ اسْتَنْتَيْتَ فَمَا أَرَدْتَ بِذَلِكَ فَقَالَ لِي إِنْ الْحَرْبُ خُدْعَةٌ وَأَنَا عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ كَذُوبٍ فَأَرَدْتُ أَنْ أُحَرِّصَ أَصْحَابِي عَلَيْهِمْ كَيْلًا يَفْسَلُوا وَكَيْ يَطْمَعُوا فِيهِمْ فَأَفَقَهُهُمْ يَنْتَفِعُ بِهَا بَعْدَ الْيَوْمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قَالَ لِمُوسَى ع حِينَئِذٍ أَرْسَلَهُ إِلَى فِرْعَوْنَ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَتَذَكَّرُ وَلَا يَخْشَى وَلَكِنْ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَحْرَصَ لِمُوسَى ع عَلَى الدَّهَابِ؛

پیرمردی از فرزندان عدی بن حاتم، از پدرش، از پدربزرگش عدی که در جنگ‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام همراه آن حضرت بود به من خبر داد که امیر مؤمنان علی علیه السلام در جنگ صفین با معاویه با صدای بلند که همه یارانش آن را شنیدند فرمود: به خدا سوگند! معاویه و اصحاب او را خواهم کشت. سپس در آخر سخن خود با صدای آهسته فرمود: «ان شاء الله». من، نزدیک ایشان بودم. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! شما بر آن چه که انجام دادی سوگند خوردی، سپس استثنا نمودی؛ منظور شما از آن چه بود؟ فرمود: به راستی که نبرد، نیرنگ است و من در نزد مؤمنان، دروغگو نیستم. خواستم که یاران خود را بر آنان تحریک کنم تا خسته نشوند و آنان تشویق شوند. پس فقیه‌ترین آن‌ها، پس از امروز، از آن سود خواهد برد؛ ان شاء الله. بدان! خداوند موسی علیه السلام هنگامی که او را به سوی فرعون فرستاد فرمود: «پس به آرامی با او سخن گوید تا متذکر گردد و بترسد»، در حالی که خداوند می‌دست فرعون نه متذکر می‌شود و نه می‌ترسد؛ اما این کار، موسی علیه السلام را بر رفتن بیشتر تحریک می‌کرد.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۶۰).

شیخ طوسی این روایت را با اندکی تغییرات در متن و از طریق مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى از هارون بن مسلم نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۶۳). در کنار این روایت محوری، روایات مکملی نیز در وسائل الشیعة (باب جواز مخادعة أهل الحرب) ذکر شده‌اند که سیره نبوی را در استفاده از این قاعده و عملیات روانی تأیید می‌کنند. از جمله، روایتی از غزوه خندق که پیامبر (ص) صراحتاً مجوز بیان سخنان فریبنده را صادر کرده و می‌فرماید: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ وَ يَقُولُ تَكَلَّمُوا بِمَا أَرَدْتُمْ؛ جنگ فریب است و می‌فرمودند: هر چه می‌خواهید [برای فریب دشمن] بگویید» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۳۳). همچنین روایت دیگری از امام صادق (ع) به اقدام هوشمندانه پیامبر (ص) در انتشار اخبار فریبنده برای ایجاد شکاف و بی‌اعتمادی میان یهودیان بنی قریظه و ابوسفیان اشاره دارد که در پایان آن نیز برای توجیه این عملیات اطلاعاتی، عبارت «إِنَّمَا الْحَرْبُ خُدْعَةٌ» مورد تأکید قرار گرفته است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۳۴).

این نصوص درهم‌تنیده، با ترسیم سیره عملی معصومان (ع) در بهره‌گیری از شگردهای اطلاعاتی و روانی، استراتژم را برای ورود به مرحله اعتبارسنجی سندی و سپس تحلیل فقه‌الحديثی فراهم می‌آورند.

۲. اعتبارسنجی روایت عدی بن حاتم

برای استنباط احکام فقهی و توسعه کاربرست آن‌ها در حوزه‌های نوپدیدی همچون عملیات‌های پهپادی و فریب الکترونیک، نخستین گام در روش‌شناسی فقه‌الحديث، احراز اعتبار صدور و بررسی رجالی سلسله سند روایات است. روایت محوری این پژوهش، حدیثی است که شیخ کلینی در الکافی و به تبع او شیخ طوسی در تهذیب الأحکام نقل کرده‌اند. سلسله سند این

روایت در الکافی بدین شرح است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ وَلَدِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَدِيِّ». در ادامه، وضعیت رجالی تک تک راویان این سلسله سند بر اساس مبانی متقدمین مورد واکاوی قرار می گیرد.

راوی نخست، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از اجلای روات امامیه و از مشایخ طراز اول کلینی است. نجاشی در رجال خود، وی را با عباراتی چون «ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب» می ستاید (۱۴۰۷ق، ص ۲۶۰). وثاقت علی بن ابراهیم در میان عالمان رجال و فقه شیعه از مسلمات و قطعیات محسوب می شود و بخش عظیمی از روایات الکافی از طریق وی نقل شده است؛ بنابراین، در اعتبار این حلقه از سند هیچ گونه تردیدی وجود ندارد.

راوی دوم در این سلسله سند، هارون بن مسلم بن سعدان است. بررسی منابع متقن رجالی نشان می دهد که وی فردی امامی و مورد اعتماد (ثقه) ارزیابی شده است. عالمان برجسته علم رجال از جمله نجاشی در رجال النجاشی (۱۴۰۷، ص ۴۳۸) و علامه حلی در خلاصة الاقوال (حلی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸۰)، او را با عبارت صریح «ثقة جلیل» توثیق کرده اند. اگرچه در جمع بندی ارزیابی های رجالی اشاره شده است که وی گرایش های کلامی خاصی داشته است (کان له مذهب في الجبر و التشبيه)، اما این مسئله خللی در وثاقت و امانت داری او در نقل حدیث ایجاد نکرده و جایگاه وی به عنوان یک راوی موثق و جلیل القدر در انتقال روایات کاملاً پذیرفته شده است.

راوی سوم در این سلسله سند، مسعدة بن صدقة است. بر اساس بررسی ها و ارزیابی های رجالی، وی اگرچه غیر امامی است، اما راوی موثقی (ثقه) به شمار می رود. مذهب دقیق وی کاملاً روشن نیست و گفته شده است که او «عامی بتری» بوده است؛ با این حال، بر اساس تحقیقات دقیق رجالی (علی التحقیق)، وثاقت وی در نقل حدیث تأیید شده است. نام و اطلاعات وی در منابعی همچون اختیار معرفة الرجال (کشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۸۲) ذکر شده است. در نتیجه، تفاوت مذهبی او خللی در پذیرش روایاتش از حیث وثاقت و اعتماد ایجاد نمی کند.

راویان چهارم و پنجم (شَيْخٌ مِنْ وَلَدِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ و أَبِيهِ) از منظر دانش رجال در زمره راویان مجهول قرار می گیرند؛ زیرا هویت دقیق آن ها نامشخص بوده و هیچ گونه توثیق صریحی از ایشان در کتب رجالی ثبت نشده است. وجود این دو واسطه ناشناخته، در نگاه بدوی موجب حکم به ضعف سند می گردد. با این وجود، این ضعف سندی در فرایند استنباط فقهی از طریق قاعده انجبار جبران می شود؛ چرا که از یک سو، اصل قاعده «الحرب خدعة» در منابع روایی فریقین دارای تواتر یا دست کم استفاضه محتوایی است و از سوی دیگر، مضمون این روایت مشخص مورد پذیرش و عمل مشهور فقهای امامیه قرار گرفته است (انجبار ضعف سند به واسطه عمل مشهور). افزون بر این، تطابق محتوای روایت مبنی بر جواز توریه و فریب تاکتیکی در نبرد با سیره قطعی عقلا و عدم مخالفت آن با محکومات شرع، اعتبار محتوایی آن را تضمین کرده و استناد علمی به این حدیث را با وجود جهالت این دو واسطه در پژوهش حاضر کاملاً موجه می سازد.

در بررسی رجالی آخرین حلقه از سند این روایت، یعنی عدی بن حاتم طائی، داده‌های متقن رجالی بر اعتبار و جایگاه والای وی دلالت دارند. بر اساس ارزیابی‌های صورت گرفته، وی فردی امامی و ثقة است. در جمع‌بندی وضعیت رجالی او تصریح شده است که وی به سوی امیرالمؤمنین (ع) بازگشت و حسن ایمان او به اثبات رسید؛ از این رو، در زمره راویان دارای مذهب صحیح امامی جای می‌گیرد. این جایگاه برجسته و وثاقت قطعی وی، در منابع معتبر رجالی از جمله اختیار معرفة الرجال (کشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۸۱) و خلاصة الأقوال (حلی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۰). مورد تأیید و تصریح قرار گرفته است و موجب استحکام منبع اصلی صدور این روایت می‌گردد.

در یک جمع‌بندی از اعتبارسنجی سندی روایت عدی بن حاتم در کتاب الکافی، می‌توان گفت اگرچه بخش عمده‌ای از زنجیره راویان در جمله علی بن ابراهیم، هارون بن مسلم، مسعدة بن صدقه و شخص عدی بن حاتم از وثاقت قطعی و جایگاه رجالی بالایی برخوردارند، اما وجود دو واسطه ناشناخته (شیخ من ولد عدی بن حاتم و ابیه) در میانه سند، این حدیث را به لحاظ فنی در اصطلاح علم دایره در زمره احادیث مجهول قرار می‌دهد. با این وجود، این نقص ساختاری مانع از اعتبار و استناد فقهی به روایت نمی‌شود؛ چرا که ضعف سند از طریق قرائن خارجی متعددی از جمله تواتر معنوی و محتوایی قاعده «الحرب خدعة» در نصوص اسلامی، عمل مشهور فقهای امامیه (شهرت فتوایی و عملی) و همچنین سازگاری کامل محتوای آن با اصول عقلی و قواعد کلی فقه نظامی، جبران (منجبر) گردید و در نتیجه، این روایت به عنوان یک حجت شرعی معتبر و پایه‌ای مستحکم برای استنباطات فقهی پذیرفته می‌شود.

۳. اعتبارسنجی روایات موید و بررسی صدور قاعده

پس از احراز صحت سندی روایت محوری عدی بن حاتم، نوبت به بررسی وضعیت صدور روایات موید و اصل قاعده «الحرب خدعة» می‌رسد. در روش‌شناسی فقه الحدیث شیعه، اعتبارسنجی تنها به بررسی رجالی تک‌تک اسناد (رویکرد سندمحور صرف) محدود نمی‌شود، بلکه ارزیابی مجموعی قرائن صدور (رویکرد فرینه‌محور) نیز نقش بسزایی در اثبات حجیت روایات دارد. بر این اساس، روایات مکمل این پژوهش، از طریق اثبات تواتر معنوی و وثوق صدور مورد تأیید قرار می‌گیرند.

نخستین و مهم‌ترین قرینه بر اعتبار این قاعده، تواتر معنوی و گستردگی شگرف نقل آن در جوامع حدیثی، فقهی و کلامی فریقین (شیعه و اهل سنت) است. عبارت «الحرب خدعة» فراتر از یک خبر واحد، قاعده‌ای مستفیض و بلکه متواتر است که کثرت و تنوع طرق نقل آن، احتمال هرگونه تبانی بر کذب را منتفی ساخته و صدور اصل این مضمون از پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را قطعی می‌سازد.

در میراث روایی کهن امامیه، این مضمون در طیف وسیعی از منابع اولیه و ثانویه انعکاس یافته است. در کتب روایی اولیه، شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه (۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۸) و المواعظ و صفات الشیعة (۱۳۶۴، ص ۸۲)، حمیری در قرب الإسناد (۱۴۱۳ق، ص ۱۳۳)، و همچنین در کتاب الجعفریات (بی‌تا، ص ۱۷۱) این روایت ثبت شده است. افزون بر این،

در آثار کلامی، تاریخی و مجامع حدیثی بزرگانی چون شیخ مفید در الإرشاد (۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۶۳)، الفصول المختارة (۱۴۱۳ق، ص ۲۲۹) و المسائل العکبرية (۱۴۱۳ق، ص ۱۲۴)، سید مرتضی در تنزیه الأنبياء (۱۳۸۷ق، ص ۱۵۲)، و شیخ طوسی در تلخیص الشافی (۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۲۷) و الأمالی (۱۴۱۴ق، ص ۲۶۱) به این قاعده استناد شده است. گستره این نقل‌ها در آثار متأخرتر نظیر الخرائج و الجرائح قطب‌الدین راوندی (۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸۱)، کنز الفوائد کراچکی (۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۳)، المناقب (۱۴۳۳ق، ج ۲، ص ۳۷۵) و متشابه القرآن (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۷) اثر ابن شهر آشوب، عمدة عیون صحاح الأخبار (۱۴۰۷ق، ص ۴۵۸) و جامع الاحادیث ابن رازی (۱۳۶۳، ص ۸۱) نیز تداوم یافته است. نکته حائز اهمیت، هوذ این روایت در جوامع حدیثی سایر فرق شیعی است؛ چنان‌که در منابع اسماعیلیه نظیر شرح الأخبار (۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۹۷؛ ج ۲، ص ۲۸۶) و المناقب و المثالب (۱۴۳۳ق، ص ۱۶۶) اثر قاضی نعمان (ابن حیون) و در متون زیدیه مانند مناقب الإمام أميرالمؤمنين ابن محمد بن سلیمان کوفی (۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۳۰) نیز به صراحت گزارش شده است.

در منابع معتبر اهل سنت نیز این قاعده به عنوان یک اصل مسلم نظامی تلقی شده است. بازتاب این روایت در معتبرترین صحاح اهل سنت از جمله صحیح البخاری (۱۴۲۲، ج ۶، ص ۱۱۳؛ ج ۸، ص ۱۱۳)، صحیح مسلم (بی‌تا، ج ۵، ص ۶۲۵) و سنن أبی داود (۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۹۹) نشان از اعتبار بالای آن دارد. همچنین، این حدیث در کتب تخصصی لغت و غریب‌الحدیث مانند غریب‌الحدیث حربی (۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۷۵۰)، غریب‌الحدیث خطابی (۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۶۴) و کتب فضائل نظیر المناقب ابن مغازی (۱۴۲۴ق، ص ۱۰۰) مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است.

بنابراین، هم‌افزایی این حجم عظیم و متنوع از نصوص در معتبرترین منابع فریقین، جای هیچ‌گونه تردیدی در تواتر معنوی قاعده «الحرب خدعة» باقی نمی‌گذارد و آن را به مثابه یک اصل قطعی‌الصدور و زیربنایی در فقه نظامی اسلام تثبیت می‌نماید.

دومین قرینه قطعی، انطباق این روایات با سیره عملی و نظامی پیامبر اکرم (ص) است که در وقایع تاریخی به تواتر به ثبت رسیده است. بارزترین نمونه، عملکرد نعیم بن مسعود در جنگ خندق (احزاب) است. براساس روایات تاریخی و حدیثی مندرج در التهذیب و وسائل الشیعة، هنگامی که نعیم بن مسعود پس از اسلام آوردن پنهان خود، از پیامبر (ص) برای ایجاد اختلاف میان یهودیان بنی قریظه و سپاه ابوسفیان کسب تکلیف کرد، حضرت صراحتاً به او اجازه دادند تا با تضعیف جبهه دشمن، سخنانی خلاف واقع بگوید و فرمودند: «تکلموا بما أردتم فإنما الحرب خدعة؛ هرچه می‌خواهید بگویید، چرا که جنگ فریب است» (ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۸). این تطابق دقیق میان روایات و تاریخ نظامی صدر اسلام، ضعف اسناد برخی از این روایات فرعی را جبران کرده و وثوق صدوری آن‌ها را تضمین می‌کند.

قرینه سوم، هماهنگی دلالت این روایات با اصول کلی و روح حاکم بر قرآن کریم است. قرآن کریم در آیاتی نظیر آیه شریفه (وَمَكْرُوا مَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) (آل عمران، ۵۴)، تقابل با توطئه دشمنان از طریق «تدبیر پنهان و غافلگیرانه» را به خداوند نسبت داده و می‌ستاید. واژه «مکر» در ادبیات قرآنی به معنای چاره‌اندیشی و تدبیر پنهان است (راغب اصفهانی،

بی تا: ۷۷۲). تأیید قرآنی مقابله پنهان با دشمنان (مکر ممدوح)، نشان می دهد که اصل استفاده از تاکتیک های پنهان کارانه و عملیات فریب (خدعه) در برابر نیروی متخاصم، در منطق اسلام مشروعیت دارد. از آنجا که موافقت با کتاب الله از مهم ترین مرجحات است، این همسویی مفهومی، بر اعتبار روایات «الحرب خدعة» می افزاید.

در مجموع، پشتوانه سندی و صدوری قاعده «الحرب خدعة» از دو جهت کاملاً مستحکم است: نخست، وجود روایاتی با سند «صحیح» نظیر روایت عدی بن حاتم در الکافی؛ و دوم، حصول وثوق صدوری برای روایات مکمل به واسطه تواتر معنوی که پیش از این بیان شد، انطباق با سیره نظامی معصومان (ع) و هماهنگی با مبانی قرآنی. این استحکام همه جانبه، راه را برای ورود به مرحله بعد، یعنی تحلیل فقه الحدیثی و توسعه دلالت های این قاعده به ابزارهای نوین نظامی همچون عملیات های پهبادی هموار می سازد.

۴. تحلیل فقه الحدیثی و دلالت شناختی

پس از احراز اعتبار سندی و صدوری روایت عدی بن حاتم و روایات مکمل آن در بخش پیشین، گام اساسی در استنباط احکام شرعی، واکاوی دقیق متن الحدیث (فقه الحدیث) است. در متدولوژی علوم حدیث شیعه، عبور از لایه های ظاهری متن و دستیابی به مقصود نهایی شارع، مستلزم بررسی دقیق مفاهیم، ساختار زبانی و ظرایف بیانی به کار رفته در کلام معصوم (ع) است.

روایت عدی بن حاتم، تنها یک گزارش ساده تاریخی از یک تاکتیک نظامی در نبرد صفین نیست؛ بلکه این روایت حاوی کدهای دقیق فقهی و اخلاقی در زمینه مدیریت اطلاعات، عملیات روانی و جنگ شناختی است. تقابل ظاهری اخلاق اسلامی (که بر صداقت تأکید دارد) با ضرورت های اجتناب ناپذیر جنگ (که نیازمند پنهان کاری و فریب است)، در کلام و رفتار امیرالمؤمنین (ع) به ظریف ترین شکل ممکن حل شده است.

در این بخش، پیش از آنکه به کاربرست نوین این قاعده در فناوری های نظامی معاصر (مانند عملیات های پهبادی) پرداخته شود، مؤلفه های کلیدی متن روایات مورد مطالعه واکاوی می شود. این مؤلفه ها شامل مرزسنجی مفهومی خدعه در برابر غدر، ماهیت و کارکرد توریه قولی، و نقش کلیدی عباراتی نظیر «إن شاء الله» در خروج تخصصی کلام از دایره کلام است. این تحلیل فقه الحدیثی، بستر و چارچوب نظری لازم را برای توسعه مفهومی قاعده از سیره نظامی کلاسیک به نبردهای مدرن فراهم خواهد کرد.

۴-۱. مفهوم شناسی خدعه در برابر غدر

برای درک صحیح از جواز فریب در جنگ و کاربست آن، نخست باید مرزهای مفهومی و فقهی میان دو واژه خُدعه و غُدر روشن گردد؛ زیرا خلط این دو مفهوم، موجب برداشت‌های ناصواب از آموزه‌های اخلاقی و نظامی اسلام می‌شود.

در لغت، خدعه به معنای پنهان کردن نیت واقعی و اظهار امری بر خلاف آن به منظور غافلگیری است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۵۸). این واژه در بستر نظامی، معادل تاکتیک‌های فریب، عملیات روانی و پنهان‌کاری (استتار و اختفا) است. در مقابل، غدر به معنای پیمان‌شکنی، خیانت در امانت و نقض عهدی است که میان دو طرف بسته شده و نوعی اعتماد متقابل در آن وجود دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۲۴).

از منظر فقهی و اخلاق اسلامی، اصل بر حرمت کذب و فریبکاری است؛ اما قاعده «الحرب خدعة» این حکم اولیه را در شرایط خاص نظامی تخصیص می‌زند. فلسفه این استثنا، فقدان عهد و امان میان طرفین متخاصم در میدان جنگ است. در اثنای جنگ، دشمن انتظار ضربه و غافلگیری را دارد و هیچ قرارداد نانوشته‌ای مبنی بر صداقت تاکتیکی میان دو جبهه وجود ندارد. از این رو، فقه‌های امامیه با استناد به روایاتی نظیر روایت عدی بن حاتم در الکافی، خدعه در جنگ را جایز و گاه واجب شمرده‌اند (مجتبی، ۱۳۸۴، ج ۲۱، ص ۷۹).

با این وجود، شارع مقدس مرز قاطعی میان فریب تاکتیکی (خدعه) و پیمان‌شکنی (غدر) کشیده است. غدر و خیانت، حتی در برابر دشمنان خونی و مشرکان، تحت هیچ شرایطی جایز نیست و از محرمات ذاتی و قطعی در فقه اسلامی به شمار می‌رود. امیرالمؤمنین (ع) در منشور حکومتی خویش بر مالک اشتر با صراحت بر لزوم وفای به عهد تأکید ورزیده و می‌فرماید: «فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ إِجْمَاعًا مَعَ تَقَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ؛ زیرا در میان واجبات الهی، هیچ چیز مانند بزرگداشت وفای به پیمان‌ها نیست که مردم با وجود پراکندگی خواسته‌ها و تفاوت اندیشه‌هایشان، بر آن اتفاق نظر داشته باشند» (سید رضی، ۱۳۸۷، نامه ۵۲).

بنابراین، خدعه تنها در دایره مانورهای نظامی، اطلاعاتی و جنگ روانی - در جایی که هیچ تعهد پیشینی یا امان‌نامه‌ای نقض نشود - تعریف می‌گردد. در توسعه مفهومی این دو واژه به نبردهای نوین، می‌توان گفت اقداماتی نظیر ارسال سیگنال‌های انحرافی، ایجاد اهداف کاذب^۱ برای سامانه‌های پدافندی دشمن، و پنهان‌سازی حرکات پهبادهای، از مصادیق روشن و مجاز خدعه است. اما استفاده از نشانه‌های بین‌المللی صلح (مانند پرچم سفید یا آرم صلیب سرخ / هلال احمر) بر روی پهبادهای رزمی برای نزدیک شدن به هدف و سپس شلیک به آن، مصداق بارز غدر و جنایت جنگی محسوب شده و از منظر فقه الحدیثی مکتب اهل بیت (ع) به شدت مردود و حرام است.

۴-۲. واکاوی دلالت‌شناختی کلام امام علی (ع) در صفین

^۱ Decoy.

روایت عدی بن حاتم در الکافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۶۰) یکی از دقیق‌ترین گزارش‌های روایی در باب مدیریت اطلاعات و عملیات روانی در سیره نظامی معصومان (ع) است. در این روایت، امیرالمؤمنین (ع) در گرماگرم نبرد صفین، با صدایی رسا و بلند سوگند یاد می‌کنند که بر معاویه و سپاهیان‌ش غلبه کرده و آنان را از دم تیغ خواهند گذراند، اما بلافاصله و با صدایی آهسته، عبارت «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» را به آن ضمیمه می‌فرمایند. واکاوی دلالت‌شناختی این رفتار نیازمند توجه به دوایر مخاطبان و کارکرد توریه‌قولی در این صحنه است.

از منظر کارودشناسی زبان و فقه‌الحديث، امام (ع) با تفکیک سطح صدای خود در بیان یک گزاره واحد، دو هدف متمایز را به صورت همزمان محقق ساخته‌اند:

الف) کارکرد روانی و نظامی (بخش جَهري کلام): بیان قاطعانه و بلند سوگند، کارکردی کاملاً نظامی و رسانه‌ای داشت. در شرایط فرسایشی جنگ، طغیان، این نوع سخن گفتن از سوی فرمانده کل، از یک سو موجب ارتقای روحیه، انسجام و تهییج عواطف جنگاوران جبهه خودی (سپاه عراق) می‌شد و از سوی دیگر، از طریق ستون پنجم و جاسوسان دشمن که در اطراف خیمه فرماندهی حضور داشتند، به اردوی شام مخابره شده و بذر رعب و تزلزل را در دل آنان می‌کاشت. این همان جنبه‌ای است که امام (ع) در پاسخ به پرسش عدی بن حاتم، آن را مصداق «إِنَّ الْحَرْبَ خُدْعَةٌ» معرفی می‌کنند.

ب) کارکرد فقهی و اخلاقی (بخش اخفاتی کلام): توریه در لغت و اصطلاح فقهی به معنای پنهان کردن مقصود اصلی و بیان کلامی است که مخاطب از آن معنایی غیر از مراد حادی گوینده برداشت کند، در حالی که کلام در ذات خود صادق است. ضمیمه کردن پنهانی «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، تجلی بارز توریه قولی است. امام (ع) با این کار، در حالی که در ذهن مخاطب عام، یک وعده حتمی (تنجیزی) را تصویرسازی کردند، در واقعیت کلام حویث، آن را مقید به اراده الهی (تعلیقی) نمودند. دلالت اصلی این اقدام آن است که در دکترین نظامی اسلام، اصل غافلگیری و فریب ادراکی دشمن (خدعه) کاملاً مشروع و ضروری است، اما این ضرورت، مجوزی برای خروج از مرزهای اخلاق شرعی و ارتکاب گناهانی چون کذب صریح صادر نمی‌کند. توریه قولی در اینجا به عنوان ابزاری مشروع و هوشمندانه عمل می‌کند که ضمن تأمین حداکثری منافع نظامی و روانی در میدان نبرد، ساحت فرمانده اسلامی را از آلودگی به دروغ‌گویی مصون می‌دارد.

۴-۳. نقش استثنای «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

در علم اصول فقه و ادبیات عرب، افزودن قید مشیت (مانند عبارت «إِنْ شَاءَ اللَّهُ») به یک جمله خبری یا وعده، ماهیت آن گزاره را از اساس دگرگون می‌سازد. در روایت عدی بن حاتم، سوگند قاطع امیرالمؤمنین (ع) بر نابودی سپاه شام، در بدو امر یک گزاره قطعی و تنجیزی به نظر می‌رسد که در صورت عدم تحقق در عالم واقع، می‌تواند متصف به صدق یا کذب شود. اما پیوست کردن پنهانی استثنای «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، این کلام را از حالت تنجیز (قطعیت) خارج کرده و به یک امر تعلیقی (مشروط به اراده الهی) مبدل می‌سازد.

این رویکرد زبانی، موجب پدیده‌ای می‌شود که در اصطلاح فقهی به آن خروج تخصصی می‌گویند. خروج تخصصی زمانی رخ می‌دهد که یک موضوع، ماهیتاً و تکویناً از دایره یک حکم خارج باشد (در برابر خروج تخصصی که موضوع داخل در حکم است، اما شرعاً استثنا می‌شود). از آنجا که گزاره مشروط به اراده خداوند (اگر خدا بخواهد چنین می‌شود)، همواره گزاره‌ای صادق است و امکان کذب در آن راه ندارد، کلام امام (ع) اساساً از تعریف و ماهیت کذب خارج می‌شود. به عبارت دیگر، شارع در اینجا استفاده از دروغ را برای فریب دشمن تخصیص نزده (مجاز نکرده) است، بلکه با استفاده از ترفند توریه و استثناء، کلام را به گونه‌ای مهندسی کرده که اصلاً دروغی شکل نگیرد تا نیازمند مجوز شرعی باشد.

دلایل بنیادین این امر در فقه نظامی اسلام آن است که قاعده «الحرب خدعة» به معنای پذیرش ماکیاولیسم در جنگ و توجیه وسیله به واسطه هدف نیست. سیره امام علی (ع) نشان می‌دهد که حتی در بحرانی‌ترین شرایط نظامی (نبرد صفین) و در حالی که فریب اطلاعاتی دشمن یک ضرورت قطعی است، رعایت چارچوب‌های شرعی و حریم احکام الهی (مانند حرمت کذب) در اولویت مطلق قرار دارد و فرمانده نظامی موظف است عملیات فریب را در داخل مرزهای مشروع اخلاقی و فقهی (مانند استفاده از توریه) طراعی اجرا نماید.

۴-۴. توسعه مفهومی قاعده

در تحلیل روایت عدی بن حاتم روشن شد که امیرالمؤمنین (ع) با استفاده از مکانیسم توریه قولی دشمن را دچار خطای محاسباتی کردند. گام بعدی، بررسی امکان سرایت این حکم از حوزه الفاظ به افعال است.

با استفاده از قواعد اصولی همچون تنقیح مناط قطعی و إلغای خصوصیت (برگ: مظفر، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۵، ص ۳۴۰)، می‌توان استنباط کرد که در قاعده «الحرب خدعة»، لفظ موضوعیت انحصاری ندارد؛ بلکه ملاک قطعی حکم (مناط)، غافلگیری دشمن بدون ارتکاب غدر است. بر این اساس، مفهوم توریه عملی شکل می‌گیرد. توریه عملی به معنای انجام رفتاری است که ظاهر آن پیامی کاذب به دشمن القا می‌کند، اما نیت واقعی چیز دیگری است؛ مانند دستور پیامبر اکرم (ص) به افروختن آتش‌های گسترده در شب فتح مکه برای بزرگمایی سپاه اسلام (واقعی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۸۱۴).

فقه‌ها نیز در کتاب الجهاد تأکید کرده‌اند که اطلاعات ادله جواز خدعه (مانند «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ»)، علاوه بر گفتار، شامل افعال و تاکتیک‌های نظامی نیز می‌شود، مشروط بر آنکه مصداق نقض امان و پیمان‌شکنی نباشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۷۹؛ خویی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۶۵). این توسعه مفهومی از قول به عمل، زیربنای فقهی گذار به نبردهای فناورانه را فراهم می‌سازد.

۴-۵. تقابل ظاهری خدعه نظامی با اصل اولی حرمت کذب

یکی از پرسش‌های اساسی در پذیرش و کاربریست قاعده «الحرب خدعه»، تقابل ظاهری آن با اصل اولی حرمت و قبح کذب است. در علم اصول فقه و فلسفه اخلاق اسلامی، دروغ‌گویی و فریب به عنوان رفتاری که ذاتاً یا اقتضائاً قبیح است، از محرمات مسلم شرعی شمرده می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۱). با این حال، فقیهان و اصولیان برای حل تقابل این اصل با جواز خدعه در میدان نبرد، به مبانی متقنی استناد کرده‌اند. نخستین مبنا، تمسک به باب تراحم و قاعده تقدیم مصلحت اهم است. هنگامی که دو حکم در مقام امتثال با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند، عقل حکم به تقدیم مصلحتی می‌کند که اهمیت بالاتری دارد. در شرایط جنگی، مصلحت حفظ جان مسلمانان (حفظ دماء)، دفاع از کیان جامعه اسلامی و جلوگیری از تسلط دشمن، بر مفسده کذب و فریب غلبه تام دارد و از آنجا که دفع ضرر نظامی دشمن بدون غافلگیری و خدعه ممکن نیست، حکم ممت کذب به دلیل وجود مصلحت برتر موقتاً مرتفع می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۴). افزون بر این، از منظر ادله نقلی و فقهی، جواز فریب در جنگ به عنوان یک تخصیص قطعی بر عمومات ادله حرمت کذب تلقی می‌شود. در روایات متعددی از معصومین (ع)، کذب در موارد خاصی استثنا شده است که یکی از بارزترین آن‌ها شرایط جنگی است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۲).

علاوه بر رویکرد فقهی، در رویکرد فلسفه اخلاق و مباحث عقلی اصول فقه نیز، قبح کذب از باب «وجوه و اعتبارات» و به نحو اقتضایی دانسته شده است؛ به این معنا که اگر دروغ و فریب تاکتیکی موجب نجات جان انسان‌های بی‌گناه یا دفع شر بزرگی همچون شکست در جنگ شود، عنوان آن از کذب قبیح به احسان و دفاع تغییر یافته و متصف به حسن اخلاقی می‌گردد (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۹۸). بر این اساس، قاعده «الحرب خدعه» ناقض اصل اولی اخلاق اسلامی نیست، بلکه بر اساس قواعد دقیق اصولی، تبصره‌ای عقلانی و شرعی برای شرایط اضطرار و دفاع محسوب می‌شود؛ با این قید بنیادین که این جواز فریب، تنها محدود به خدعه تاکتیکی بوده و به هیچ وجه مجوزی برای غدر (بیمان‌شکنی و خیانت) که قبح ذاتی و غیرقابل تغییر دارد، نخواهد بود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۷۷).

۵. بررسی فقهی و کاربریست نوین قاعده «الحرب خدعه» در نبردهای پهبادی^۱

با گذر از تحلیل سندی و فقه‌الحديثی روایت عدی بن حاتم و اثبات مشروعیت رویکردهای غافلگیرانه در قالب توریه‌فولی و عملی، ضرورت تطبیق این آموزه‌های روایی بر کالبد جنگ‌های نوین آشکار می‌گردد. امروزه با تغییر ماهیت نبردها و ورود فناوری‌های پیشرفته نظیر پرنده‌های هدایت‌پذیر از دور (پهبادها) و سیستم‌های جنگ الکترونیک، شکل فیزیکی و ابزاری خدعه دگرگون شده است؛ با این حال، منای فقهی و اصول اخلاقی حاکم بر آن ثابت و پایدار است. در این بخش، تلاش می‌شود تا با تکیه بر اصول استنباط‌شده از سنت معصومین (ع) و تطبیق آن با دکترین‌های اصیل نظامی و قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه^۱، کاربریست‌های نوین قاعده جواز حيله در نبردهای اطلاعاتی و پهبادی مورد واکاوی قرار گیرد. هدف

^۱ LOAC.

اصلی در این تطبیق، تبیین ظرفیت پویای فقه و حدیث شیعه در پاسخگویی به مسائل مستحدثه نظامی، هم‌زمان با حفظ مرزبندی‌های دقیق شرعی و حقوقی میان خدعه مشروع و غدر حرام است.

۵-۱. بازتولید تئوریه عملی در جنگ الکترونیک و ناوبری پهپادی

مفهوم تئوریه عملی که در بخش‌های پیشین بر اساس روایت عدی بن حاتم تبیین شد، در نبردهای مدرن کاربرستی دقیق در حوزه جنگ الکترونیک پیدا می‌کند. همان‌گونه که امیرالمؤمنین (ع) با ایجاد صدای بلند، پیامی ظاهری و فریبنده به دشمن القا کرد، نیت اصلی (إن شاء الله) را پنهان ساختند، در جنگ الکترونیکی نیز سیگنال‌های الکترونیکی گمراه‌کننده (مانند فریب ناوبری^۱) صادر می‌شوند.

در این نوع عملیات، سامانه‌های خودی داده‌های ناوبری ساختگی اما با ساختار ظاهراً معتبر را به سمت پهپادها یا سیستم‌های پدافندی دشمن ارسال می‌کنند. سیستم متخاصم این داده‌ها را به عنوان اطلاعات واقعی دریافت کرده و دچار خطای محاسباتی در رهگیری، مکان‌یابی یا هدایت می‌شود. در دکترین‌های مرجع نظامی، این اقدام تحت عنوان فریب الکترونیکی و ارتباطی ذیل راهبرد کلان فریب نظامی^۲ طبقه‌بندی می‌شود که هدف آن دستکاری سیستم‌های پردازش اطلاعات دشمن است (وزارت دفاع آمریکا، ۲۰۱۲، ص ۳). از منظر فقهی، ارسال این سیگنال‌ها مصداق بارز خدعه مشروع و تئوریه در مقام عمل است؛ زیرا هیچ‌گونه پیمان و امانی نقض نشده است (غدر)، بلکه تنها از ضعف شناختی و محاسباتی حسگرهای دشمن برای کسب برتری نظامی استفاده شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۵۰). این تطبیق نشان می‌دهد که ابزار انتقال پیام فریبنده از موج صوتی گفتار در عصر صدور روایت به امواج الکترومغناطیسی و کدهای دیجیتال در عصر حاضر تغییر یافته است، اما مناطق فقهی جواز آن (ایجاد غفلت در دشمن بدون پیمان‌شکنی) کاملاً پایدار و قابل استناد است.

۵-۲. عملیات فریب تاکتیکی؛ مشروعیت استفاده از پهپادهای طعمه

یکی دیگر از مصادیق بارز و نوین قاعده «الحرب خدعة» در عرصه نبردهای هوایی، استفاده از پهپادهای طعمه یا فریب‌دهنده^۳ است. این پهپادها با ایجاد سطح مقطع راداری مشابه با جنگنده‌های بارزش یا موشک‌های استراتژیک، پدافند هوایی دشمن را به خود مشغول کرده و باعث افشای موقعیت سامانه‌های موشکی متخاصم یا هدررفت مهمات آن‌ها می‌شوند. کارل فون کلاوزویتس^۴، نظریه‌پرداز برجسته علوم نظامی در کتاب «در باب جنگ»، فریب و حيله را ابزاری حیاتی برای ایجاد غافلگیری تاکتیکی و پنهان کردن نیت اصلی فرماندهی معرفی می‌کند (کلاوزویتس، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲). از منظر

^۱ GPS Spoofing.

^۲ Military Deception (MILDEC).

^۳ Decoy Drones

^۴ Carl von Clausewitz

تحلیل فقه‌الحديثی، کارکرد پهپادهای طعمه در ایجاد این غافلگیری تاکتیکی، تطابق ساختاری و مفهومی دقیقی با سیره امیرالمؤمنین (ع) در روایت عدی بن حاتم دارد. در آن واقعه، امام (ع) با استفاده از صدای بلند، یک حضور و اراده کاذب را به دشمن القا کردند تا محاسبات روانی و تاکتیکی آنان را مختل سازند؛ در حالی که اراده حقیقی ایشان با قید «إن شاء الله» مقید شده بود. در عملیات پهپادهای طعمه نیز، فرماندهی نظامی یک حضور فیزیکی و راداری کاذب را به سامانه‌های ادراکی دشمن (رادارها) القا می‌کند. در اینجا نیز، پهپاد طعمه مصداق روشن توریه عملی است؛ چرا که ظاهر عمل (حضور یک پرنده ناشناس) در آسمان پیام‌آور یک حمله واقعی است، اما باطن و نیت فرمانده، صرفاً فریب و انحراف تمرکز دشمن است.

فقه‌های امامیه در تبیین مرزهای خدعه مجاز، بر این نکته تأکید دارند که هرگونه فریبی که متضمن نقض عهد و امان (غدر) نباشد، در میدان جنگ جایز و در صورت توقف پیروزی یا حفظ جان مسلمانان بر آن، واجب است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۷۸). از آنجا که استفاده از پهپادهای فریبنده هیچ‌گونه تعهد بین‌المللی مشروع یا امان‌نامه‌ای را نقض نمی‌کند و صرفاً مبتنی بر استفاده از اصل غافلگیری و خطای ادراکی دشمن است، تحت عموم ادله «الحرب خدعة» قرار می‌گیرد. علاوه بر این، کاربرست این پهپادها با قواعد کلان فقهی نظیر «قاعده حفظ دماء» و «قاعده نفی سبیل» نیز همخوانی کامل دارد. با استفاده از این تکنیک فریب، بدون به خطر انداختن جان انسان و نیروهای انسانی جبهه خودی، توان پدافندی دشمن تضعیف می‌شود که این امر، غایت مطلوب در تسریع جوار خدعه در جنگ محسوب می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۵۰). در نتیجه، توسعه مفهومی روایت الکافی، مشروعیت این دست از عملیات‌های نوین را به وضوح تأیید می‌کند.

۵-۳. مرزسنجی فقهی خدعه مشروع و غدر حرام در فناوری‌های نوین

با وجود دلالت روشن روایت عدی بن حاتم و سایر ادله بر جواز و بلکه رجحان فریب تاکتیکی در میدان نبرد، فقه اسلامی مرز بسیار قاطع و غیرقابل تخطی میان خدعه (فریب مشروع نظامی) و غدر (پیمان‌شکنی و خیانت حرام) رسم کرده است. این مرزبندی دقیق فقهی، همگرایی و انطباق شگرفی با حقوق بین‌الملل بشردوستانه دارد. بر اساس ماده ۳۷ پروتکل الحاقی اول (۱۹۷۷) به کنوانسیون‌های ژنو، میان حيله‌های جنگی^۱ که مجاز شمرده شده و خیانت^۲ که اکیداً ممنوع است، تمایز تکنیک قائل شده است (پروتکل الحاقی اول ژنو، ۱۹۷۷، ماده ۳۷). در ادبیات فقهی، خدعه عبارت است از پنهان کردن واقعیت یا نمایش خلاف آن در عرصه رویارویی مستقیم و تخاصم فعال، در حالی که غدر به معنای سوءاستفاده از اعتماد متقابل، نقض امان، یا شکستن تعهدات صریح و ضمنی (حتی در برابر دشمن) است. پیامبر اکرم (ص) در روایات متعددی در تقبیح صریح غدر

^۱ Ruses of War.

^۲ Perfidy.

می‌فرمایند: «إِنَّ الْعُدَّ بِكُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ حَرَامٌ؛ همانا پیمان‌شکنی نسبت به هر نیکوکار و بدکاری حرام است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۶۸) که نشان‌دهنده حرمت مطلق هرگونه خیانت در جنگ است.

در کاربست فناوری‌های نوین نظامی نظیر عملیات‌های پهپادی، این مرزبندی مفهومی اهمیت مضاعف و کاربرد عملی دقیقی می‌یابد. به عنوان نمونه، تجهیز پهپادها به فناوری‌های پنهان‌کار^۱، استفاده از مواد جاذب رادار، یا ارسال سیگنال‌های گمراه‌کننده (چنانکه در بخش‌های پیشین تبیین شد)، همگی مصداق بارز خدعه، منطبق بر دلالت‌های روایت الکافی، توسعه‌یافته توریه‌عملی و مصداق قانونی حیل‌های جنگی در عرف بین‌الملل بوده و کاملاً مشروع هستند؛ چرا که در این موارد، هیچ‌گونه پیمان یا امانی نقض نشده و صرفاً از خطای محاسباتی دشمن بهره‌برداری شده است.

اما در نقل مقابل اگر در طراحی و اجرای عملیات یک پهپاد رزمی یا شناسایی، از نمادهای شناخته‌شده غیرنظامی، امدادی یا حافظ صلح (مانند نشان هلال احمر، صلیب سرخ، یا رنگ آمیزی‌های خاص نهادهای بین‌المللی) استفاده شود، این عمل قطعاً از دایره «خدعه مشروع» خارج و در محدوده «غدر حرام» قرار می‌گیرد. دلیل فقهی این امر آن است که پذیرش و احترام به این نمادها در عرف بین‌الملل، به منزله یک امان‌نامه ضمنی و تعهد متقابل برای عدم تخاصم است. سوءاستفاده از این مصونیت‌ها برای عبور از تورهای پدافندی و انجام حمله پهپادی، نقض صریح آیه شریفه (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (سوره مائده، آیه ۱)، خیانت به امانت و مصداق بارز جنایت جنگی بر اساس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (اساسنامه رم، ۱۹۹۸، ماده ۸) است که فقهای امامیه نیز آن را به شدت تحریم کرده‌اند (حقی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۷۹).

همچنین، استفاده از جنگ الکترونیک پهپادی برای ارسال پیام‌های جعلی تسلیم یا اعلام آتش‌بس روی فرکانس‌های دشمن به منظور غافلگیری و سپس بمباران مواضع آن‌ها، شرعاً نامشروع است. در فقه اسلامی، اعطای امان (حتی اگر از سوی یک سرباز عادی باشد) محترم است و نقض آن (اعطاء الامان ثم نقضه) از بزرگ‌ترین گناهان جنگی شمرده می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۵۴).

بنابراین، تحلیل فقه‌الحديثی قاعده «الحرب خدعة» ثابت می‌کند که مشروعیت کاربرد فناوری‌های نوین، منحصرأ محدود به تاکتیک‌های روانی، اختلال در ادراک دشمن و توریه‌های عملیاتی در بستر تخاصم آشکار است. این قاعده فقهی به هیچ‌وجه مجوز شرعی برای سوءاستفاده از مصونیت‌های انسانی، نقض معاهدات ناظر بر حقوق بشردوستانه^۲ و ارتکاب غدر در نبردهای مدرن را صادر نمی‌کند.

۵-۴. اصل تفکیک و صیانت از غیرنظامیان در عملیات فریب

^۱ Stealth.

^۲ Laws of Armed Conflict.

یکی از اصول بنیادین و خدشه‌ناپذیر در فقه نظامی اسلام، اصل تفکیک^۱ میان نظامیان و غیرنظامیان است. این اصل که در ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول ژنو نیز به عنوان یک قاعده بنیادین تثبیت شده است (پروتکل الحاقی اول ژنو، ۱۹۷۷، ماده ۴۸)، ایجاب می‌کند که جواز استفاده از تاکتیک‌های فریب و دلالت روایاتی نظیر روایت عدی بن حاتم بر قاعده «الحرب خدعة»، به هیچ‌وجه مخصص یا ناسخ ادله قطعی دال بر حرمت تعرض به جان و مال غیرنظامیان نباشد. سیره نظامی پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) مشحون از توصیه‌های اکید بر صیانت از زنان، کودکان، سالخورده‌گان و افراد خارج از دایره تخاصم است؛ همان‌که رسول خدا (ص) پیش از اعزام سپاهیان می‌فرمودند: «لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا قَانِيًا وَلَا طِفْلاً وَلَا امْرَأَةً؛ پیرمردان (از کار افتاده، کودکان و زنان را نکشید)» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۵۸).

از منظر فقه الحادشی، اطلاق جواز خدعه در جنگ، مقید به عدم تعدی به حقوق ثابت‌ه غیرنظامیان است. این گزاره در طراحی و اجرای عملیات‌های نوین پهپادی که شعاع اثرگذاری گسترده‌ای دارند، الزامات فقهی و حقوقی سخت‌گیرانه‌ای را ایجاد می‌کند. در کاربست توریه عملی و استفاده از تجهیزات جنگ الکترونیک پهپادی، اجرای عملیات فریب نباید منجر به ایجاد مخاطره برای زیرساخت‌های دشمن شود.

به عنوان نمونه، استفاده از تکنیک‌های فریب ناوبری^۲ توسط پهپادها برای گمراه کردن سامانه‌های پدافندی یا جنگنده‌های دشمن، یک خدعه مشروع است؛ اما اگر این اختلال سیگنالی بر محدوده‌ای اعمال شود که ناوگان هواپیمایی غیرنظامی یا سیستم‌های ناوبری بیمارستان‌ها و تأسیسات شهری را دچار خطای محاسباتی کرده و جان غیرنظامیان را به خطر بیندازد، از منظر فقه اسلامی نامشروع و مستوجب ضمان است (نجفی، ۱۴۰۹، ج ۴۳، ص ۴۴). در این حالت، قاعده لا ضرر و ادله صیانت از دماء، بر قاعده الحرب خدعة حاکم خواهند بود.

همچنین، در تاکتیک استفاده از پهپادهای طعمه برای آشکارسازی مواضع پدافندی دشمن، فرماندهان نظامی شرعاً مجاز نیستند این پهپادها را به سمت مناطق مسکونی، مدارس یا اماکن مذهبی هدایت کنند. با تحریک دشمن به شلیک، باعث ایجاد تلفات پیرامونی^۳ در میان غیرنظامیان شوند. کشاندن آتش دشمن به مناطق غیرنظامی تحت پوشش عملیات فریب، با روح اخلاق نظامی اسلام، نص صریح روایات منع تخریب و قتل غیرمقاتلین و اصل تناسب در حقوق مخاصمات مسلحانه (ماده ۵۱ پروتکل الحاقی) در تعارض آشکار است.

در نتیجه، دلالت روایات باب خدعه، منحصراً در چارچوب میدان نبرد و علیه نیروهای متخاصم نافذ است. توسعه فناوری‌های پهپادی، اگرچه ابزارهای نوینی برای فریب مشروع (توریه فناورانه) در اختیار حاکمیت اسلامی قرار می‌دهد، اما همزمان دقت در محاسبه شعاع آسیب و پابندی قطعی به اصل تفکیک را به یک تکلیف شرعی غیرقابل اغماض در عملیات‌های سایبری و فیزیکی پهپادها تبدیل می‌سازد.

^۱ Principle of Distinction.

^۲ GPS Spoofing.

^۳ Collateral Damage.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی فقه‌الحديثی قاعده الحرب خدعة و با محوریت روایت عدی بن حاتم در کتاب الکافی، به بررسی مرزهای مشروعیت فریب نظامی و کاربست آن در فناوری‌های نوین نظیر عملیات‌های پهپادی پرداخت. بررسی‌های رجالی در این مسیر نشان داد که روایت عدی بن حاتم از حیث سند در شمار احادیث صحیح یا حسن کالصحیح قرار دارد و علاوه بر آن، تواتر معنوی روایات دال بر جواز خدعه در سیره نبوی (ص) و علوی (ع) و انطباق آن‌ها با قواعد قرآنی، هرگونه تردید در وثوق صدور این قاعده را برطرف ساخته و آن را به عنوان یک اصل مسلم در فقه نظامی اسلام تثبیت می‌کند.

در تحلیل فقه‌الحدیثی رفتار امام علی (ع) در صفین ثابت شد که کلام یا رفتار دوگانه در برابر دشمن، از طریق مکانیسم‌هایی نظیر استثنای پنهان و بیان آرام «إن شاء الله»، تخصصاً از موضوع کذب و پیمان‌شکنی خارج است که این امر نشان‌دهنده ظرافت فقه اسلامی در استفاده از جنگ روانی بدون آلوده شدن به رذایل اخلاقی است. در همین راستا و مبتنی بر قواعد اصولی تنقیح مناط و الغای خصوصیت، روشن گردید که جواز فریب و پنهان‌سازی واقعیت، منحصر در گفتار نیست و به ابزارها، رفتارها و تاکتیک‌های نظامی نیز تسری می‌یابد؛ بر این اساس، تئوریه فناورانه در عصر حاضر، امتداد همان سیره نظامی معصومین (ع) در میدان نبرد محسوب می‌شود.

تطبیق این مبانی بر جنگ‌های نوین گویای آن است که استفاده از فناوری‌های پهپادی برای فریب پدافند دشمن، مانند ارسال سیگنال‌های جعلی در جنگ الکترونیک یا اعزام پهپادهای طعمه، مصداق بارز و مشروع قاعده الحرب خدعة است و در راستای حفظ جان نیروهای خودی و غافلگیری دشمن، از حیث نظامی راجح است. بررسی‌ها نشان داد که این کاربست فقهی، انطباق کاملی با رویکردهای تثبیت‌شده در دکترین‌های مرجع نظامی در حوزه فریب تاکتیکی و عملیاتی دارد و استفاده از خطای محاسباتی دشمن را به عنوان یک راهبرد مشروع و کارآمد می‌پذیرد.

با این حال، اطلاق جواز خدعه در فناوری‌های پهپادی، مقید به دو شرط اساسی و غیرقابل‌تخطی است تا مرز قاطع میان خدعه مشروع و غدر حرام حفظ گردد؛ مرزی که تطابق شگرفی با موازین حقوق مخاصمان مسلحانه و مفاد حقوق بین‌الملل بشردوستانه دارد. نخستین شرط، عدم سوءاستفاده از مصونیت‌ها و نمادهای غیرنظامی بین‌المللی نظیر نشان‌های امدادی است که نقض آن‌ها مصداق غدر و خیانت به امان شمرده می‌شود و در قوانین بین‌المللی نیز با تفکیک دقیق میان حله‌های جنگی و تحریم غدر در کنوانسیون‌های ژنو به رسمیت شناخته شده است. شرط دوم نیز پایبندی مطلق به اصل تفکیک و عدم ایجاد مخاطره برای جان و مال غیرنظامیان در اجرای عملیات فریب است، چرا که ادله صیانت از دماء و حرمت نقض عهد، بر ادله جواز خدعه حاکمیت مطلق دارند.

این مقاله به روشنی نشان می‌دهد که آموزه‌های فقه‌الحدیثی شیعه، ظرفیت بالایی برای هدایت و قانون‌گذاری در پیشرفته‌ترین عرصه‌های نبرد الکترونیک و سایبری-فیزیکی دارند، به گونه‌ای که ضمن تأمین حداکثری منافع نظامی و همگامی با دکترین‌های روز جهان، اخلاق جنگ و موازین حقوق بشردوستانه اسلامی را در بالاترین سطح صیانت می‌کنند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۶۴ ش). المواعظ و صفات الشیعة. تهران: کتابخانه صدوق.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن. (۱۴۰۷ ق). عمدة عیون صحاح الأخبار. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- ابن حیون (قاضی نعمان)، نعمان بن محمد. (۱۴۰۹ ق). شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار. محقق: محمد حسینی جلالی. قم: انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- ابن حیون (قاضی نعمان)، نعمان بن محمد. (۱۴۳۳ ق). المناقب و المثالب. بیروت: دار المدار الاسلامی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹ ش). مناقب آل أبی طالب. قم: انتشارات علامه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۴۱۰ ق). متشابه القرآن و مختلفه. قم: انتشارات بیدار.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). معجم تالیس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن مغازلی، علی بن محمد. (۱۴۲۴ ق). مناقب الإمام علی بن أبی طالب. یمن: دار الآثار.
- اشعث کوفی، محمد بن محمد. (بی تا). الأشعثیات (الجعفریات). تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ ق). صحیح البخاری. بیروت: دار طوق النجاة.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حرّی، ابراهیم بن اسحاق (۱۴۰۵ ق). غریب الحدیث. مکه: جامعة أم القرى.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۷ ق). خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال. تحقیق: جواد القیوّمی. بی جا: الفقاهه.
- حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ ق). قرب الإسناد. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- خطابی، حمد بن محمد. (۱۴۰۲ ق). غریب الحدیث. دمشق: دار الفکر.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۲ ق). معجم رجال الحدیث. قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث. (۱۴۳۰ ق). سنن أبی داود. دمشق: دار الرسالة العالمیة.
- سید رضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۷ ش). نهج البلاغه. قم: انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۳۸۷ ق). تنزیه الأنبیاء. نجف: المکتبة الحیدریة.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ ش). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۲ ش). تلخیص الشافی. قم: انتشارات محبین.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

طوسي، محمد بن حسن. (١٤١٤ ق). الأمل. قم: دار الثقافة.

طوسي، محمد بن حسن. (١٤١٥ ق). رجال الطوسي. قم: مؤسسة النشر الاسلامي.

عميد زنجاني، عباسعلي. (١٣٨٩ ش). فقه سياسي. تهران: انتشارات اميركبير.

قطب الدين راوندی، سعيد بن هبة الله. (١٤٠٩ ق). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه امام مهدي (عج).

قمي (ابن رازی)، جعفر بن احمد. (١٣٦٣ ش). جامع الأحاديث. تهران: مركز چاپ و نشر بنياد بعثت.

كراجكي، محمد بن علي. (١٤١٠ ق). كنز الفوائد. قم: دار الذخائر.

كشي، محمد بن عمر. (١٣٨٢ ش). اختيار معرفة الرجال. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.

كليني، محمد بن يعقوب. (١٤٠٧ ق). الكافي. تهران: دار الكتب الإسلامية.

كوفي، محمد بن سليمان. (١٤١١ ق). مناقب الإمام أمير المؤمنين. قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.

مظفر، محمد رضا. (١٣٨٩ ش). أصول الفقه. قم: مؤسسة النشر الاسلامي.

مفيد، محمد بن محمد. (١٣٩٣ ق). الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد. قم: كنز شيخ مفيد.

مفيد، محمد بن محمد. (١٤١٣ ق). الفصول المختارة. قم: كنز شيخ مفيد.

مفيد، محمد بن محمد. (١٤١٣ ق). المسائل العسكرية. قم: كنز شيخ مفيد.

مكارم شيرازي، ناصر. (١٤٢٨ ق). القواعد الفقهية. قم: مؤسسه الإمام علي بن ابي طالب (ع).

نجاشي، احمد بن علي. (١٤٠٧ ق). رجال النجاشي. قم: مؤسسة النشر الاسلامي.

نجفي، محمد حسن. (١٤٠٤ ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

نيشابوري، مسلم بن حجاج. (بي تا). صحيح مسلم. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

واقدي، محمد بن عمر. (١٤١٤ ق). كتاب المغازي. بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.

Department of Defense. (2012). Joint Publication 3-13.4: Military Deception (MILDEC). Washington: Department of Defense.

International Committee of the Red Cross. (1977). Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949 (Protocol I). Geneva: International Committee of the Red Cross.

International Criminal Court. (1998). Rome Statute of the International Criminal Court. The Hague: International Criminal Court.

Von Clausewitz, Carl. (1976). On War. Edited and Translated by Michael Howard and Peter Paret. New Jersey: Princeton University Press.